

# ایران در منطقه‌ی هشدار توسعه

## مقدمه محسن رنایی بر کتاب «ایران و مسئله پایداری»

نقد یک نظام سیاسی از جنس مسائل ساده و ناشو (سهل و ممتنع) است. به سادگی می‌توانیم مجموعه‌ای از شواهد مربوط به سطوح مختلف گفتمانی، معماری یا عملکردی یک نظام سیاسی را در کنار هم بیاوریم و آن را نقد کنیم. اما به محض آنکه بخواهیم نقدی روشمند از یک نظام سیاسی ارائه کنیم، کار به غایت دشوار می‌شود.

یک نظام سیاسی را از منظر سطوح گوناگون گفتمانی، معماری و عملکردی می‌توان تحلیل و نقد کرد. در سطح نخست، نقد گفتمانی نظام را داریم که شامل نقد رفتارها، گفتارها و باورهای بازیگران نظام است. سپس نقد سطح معماری نظام و آنگاه نقد سطح عملکردی نظام مطرح می‌شود. اگر یک سیستم سیاسی تازه تأسیس باشد و ماهیت و هویت مؤسسان آن قابل شناسایی و تحلیل باشد، آنگاه بر اساس این سه سطح کلی نقد می‌توان دسته‌بندی ریزتری از سطوح نقد را نیز ارائه کرد. در واقع نخست محتوای نظام در گفتار و رفتار بازیگران اصلی (رهبران کلیدی) شکل می‌گیرد؛ سپس این محتواهای معرفتی، رفتاری در یک فرایند تاریخی، شکل و هویت می‌یابند و به شکل یک ساختار سیستمی درمی‌آیند؛ و سرانجام این نظام عینیت یافته، عملکردها و محصولات از خود به ظهور خواهد رساند. بنابراین می‌توان، بر اساس یک تقدم و تأخر منطقی، زنجیره‌ای از سطوح نقد را از رفتارها و گفتارهای رهبران تا شکل‌گیری سیستم و نهایتاً عملکرد سیستم، به ترتیب شناسایی کرد:

### • نقد سطح گفتمانی:

- نقد رفتارها (الگوهای رفتاری و مهارت‌ها)
- نقد گفتارها (الگوهای ذهنی و بینش‌ها)
- نقد باورها (انگاره‌ها، نظام ارزشی و ایدئولوژی)

### • نقد سطح معماری:

- نقد اهداف (مأموریت‌ها، وظایف)
- نقد راهبردها
- نقد ساختارها

## ● نقد سطح عملکردی:

- نقد سیاست‌ها (تصمیم‌ها، برنامه‌ها و فعالیت‌ها)
- نقد داده‌ها
- نقد ستانده‌ها
- نقد دستاوردها

رفتارهای بازیگران اصلی (رهبران کلیدی)، در دوره‌های پیش، هنگام و پس از تأسیس نظام سیاسی، بیرونی‌ترین، آشکارترین و طبیعی‌ترین نشانه‌ها، برای ارزیابی و احتمالاً پیش‌بینی وضعیت (ماهیت و عملکرد) یک نظام سیاسی است. در مرحله‌ی بعد، گفتارها نیز کاملاً بیرونی و آشکارند، اما درجه‌ی طبیعی و واقعی بودن آن‌ها نسبت به رفتارها کمتر است. سپس به سطح باورها می‌رویم. باورها همان انگاره‌ها و ارزش‌هایی هستند که نهایتاً در ایدئولوژی نظام سیاسی منعکس می‌شوند. این سطح از نظام، ظاهراً آشکار و بیرونی و در دسترس است، اما درجه‌ی ابهام آن بالاتر از دو سطح قبلی است؛ حتی اگر این باورها به صورت مکتوب و حتی مصوب، مثل قانون اساسی، منتشر شده باشند. همچنین باورها بر هر دو سطح رفتارها و گفتارها اثر می‌گذارند.

در عین حال، باورها، اهداف و مأموریت‌های یک سیستم را نیز شکل می‌دهند و سپس بر اساس این اهداف، راهبردهای سیستم تعیین می‌شود. سطح آشکارگی اهداف و راهبردها وضعیتی دوگانه دارد؛ برخی آشکار و رسمی و مصوب هستند و برخی نانوشته و حتی ناگفته. برای نقد این سطح نانوشته، محقق باید دست به نشانه‌شناسی بزند. سپس بر اساس اهداف و راهبردها، ساختار نظام شکل می‌گیرد. آنگاه در دل این ساختار، فرایندها شروع به حرکت می‌کند و در واقع سیستم راه می‌افتد و عملکرد خودش را شروع می‌کند.

در مرحله‌ی بعد، به سطح عملکرد می‌رویم. اکنون می‌بایست سیاست‌هایی اتخاذ شود؛ یعنی تصمیماتی (رسمی و غیررسمی) گرفته شود و به اجرا درآید. برای تحقق این سیاست‌ها لازم است مجموعه‌ای از ورودی‌ها، منابع و امکانات (داده‌ها) به بخش‌های اجراکننده‌ی سیاست تزریق شود. حاصل این تزریق ورودی‌ها (داده‌ها)، می‌شود ستانده‌ها یا محصولات سیستم؛ و نهایتاً انتظار داریم این ستانده‌ها و محصولات به «دستاوردها» می‌موردنظر سیستم بینجامد.

حال می‌توان نقد یک سیستم سیاسی را در هریک از این سطوح انجام داد و البته باید توجه داشت که شیوه‌ها، معیارها و دشواری‌های نقد در هریک از این سطوح نیز متفاوت است. نقد سطح گفتمانی و سطح عملکردی سیستم نسبتاً ساده‌تر از نقد سطح معماری نظام است و در هریک از سه سطح نیز، نقد زیربخش‌ها به ترتیب سخت‌تر می‌شود. یعنی در سطح گفتمانی، رفتارها ساده‌تر

از گفتارها و گفتارها ساده‌تر از باورها قابل ارزیابی و نقد هستند. در سطح معماری نیز ارزیابی و نقد هریک از زیربخش‌ها، یعنی اهداف، راهبردها، ساختارها و فرایندها، به ترتیب سخت‌تر می‌شود. در سطح عملکردی نیز سیاست‌ها ساده‌تر از داده‌ها، داده‌ها ساده‌تر از ستانده‌ها، و ستانده‌ها ساده‌تر از دستاوردها قابل ارزیابی و نقد هستند.

در نقد نظام جمهوری اسلامی نوشته‌های فراوانی منتشر شده است؛ نقدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. اما به گمانم بیشتر آن‌ها یا نقد سطح گفتمانی بوده است یا نقد سطح عملکردی. کمتر نقدهایی معطوف به سطح معماری سیستم بوده است. یکی از نوشتارهای جدی که با نگاه سیستمی، سطح معماری نظام جمهوری اسلامی را مورد ارزیابی قرار داده است، تحلیلی است که در کتاب «ایران و مسئله پایداری» در برابر ما قرار دارد.

این کتاب، در چارچوب نظریه‌ی سیستم‌ها، چارچوبی نظری و مفهومی را برای ارزیابی یک نظام سیاسی در هر سه سطح فوق و البته با تأکید بیشتر بر سطح معماری نظام سیاسی مطرح می‌کند. مفهومی که این کتاب ارزیابی نظام را با توجه به آن انجام می‌دهد، مفهوم «پایداری» است؛ و معتقد است اصولاً مهم‌ترین وظیفه و کارکرد نظام‌های سیاسی، افزایش پایداری قلمروهای جغرافیایی. سیاسی تحت مدیریت آن‌هاست؛ چراکه به تعبیر نظریه‌ی سیستم‌ها، نظام‌های سیاسی در درون قلمروهای جغرافیایی. سیاسی لانه کرده‌اند و ناپایداری قلمرو جغرافیایی. سیاسی در نهایت به ناپایداری فروپاشی نظام سیاسی منجر می‌شود. به همین دلیل است که حتی از منظر منافع نظام‌های سیاسی، موضوع پایداری قلمروهای جغرافیایی. سیاسی تحت مدیریت آن‌ها موضوعی مهم و اساسی است. در واقع نظام سیاسی‌ای که با اقدامات خود سبب ناپایداری اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی قلمرو تحت مدیریت خویش می‌شود، همانند فردی است که بر شاخه نشسته و بُن می‌برد.

مخاطب، با خوانش این کتاب، اصول مقدماتی ارزیابی و طراحی یک نظام حکمرانی را می‌آموزد. از نظرگاه کتاب، یک نظام حکمرانی برای آنکه بتواند موجبات حفظ و افزایش پایداری سیستم اجتماعی تحت مدیریت خود را فراهم آورد، باید از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد:

۱. مرزهای سیستم تحت مدیریت به دقت در آن تعریف شده باشد؛
۲. نقطه‌ی مرجع سیستم، یعنی موقعیتی که قرار است در نهایت، سیستم حکمرانی، جامعه‌ی تحت مدیریت خود را به آن برساند، تا حد ممکن با دقت مشخص شده باشد؛
۳. اجزا و سازوکارهای مناسب و لازم برای رصد دوره‌ای موقعیت جامعه‌ی تحت مدیریت در ارتباط با

- نقطه مرجع، طراحی و پیاده‌سازی شده باشد تا سیستم حکمرانی بتواند انحراف از حرکت به سمت نقطه مرجع را در زمان مناسب تشخیص دهد.
۴. در نظام حکمرانی، اجزا و سازوکارهای مناسب برای بررسی چرایی انحراف از نقطه‌ی مرجع طراحی و پیاده‌سازی شده باشد.
۵. اجزا و سازوکارهایی برای تبدیل تبیین‌های به‌دست‌آمده از خطاهای سیستم به نسخه‌های اصلاحی جهت بهبود و اصلاح سیستم ایجاد شده باشد.
۶. اجزا و سازوکارهای لازم برای اجرای بادقت نسخه‌های اصلاحی به‌دست‌آمده در نظام حکمرانی، طراحی شده باشد.
۷. و البته شرط هفتمی که من به شروط بالا اضافه می‌کنم، چنین است:
۸. سیستم، منابع کافی (انباشته یا تولیدی) و پایدار برای تحقق شش ویژگی بالا را در اختیار داشته باشد.

متأسفانه عملکرد جمهوری اسلامی در شاخص‌هایی که نشانگر عملکرد کلان نظام هستند، (حدود ۱۴۰۰ نماگر توسعه‌ای) نشان می‌دهد که نظام جمهوری اسلامی در این ۴۰ سال عملکرد قابل‌دفاعی نداشته است. در حال حاضر از نظر طیف‌بندی وضعیت توسعه کشور، ایران در دامنه «هشدار توسعه» قرار دارد. در «کتاب توسعه» که در واقع گزارش ملی توسعه برای سال ۱۳۹۹ است که توسط موسسه پژوهشی «پویش فکری توسعه» انتشار یافته است، نشان داده شده است که ایران، در پلکان توسعه، روی پله ۴۳ (از صد پله) ایستاده است.

هم نتایج مطالعه‌ی «پویش فکری توسعه» و هم نتایج مطالعه‌ی این کتاب (که در فصل چهارم شرح داده شده است) حاکی از آن است که تا دیرتر از این نشده، لازم است نظام سیاسی دست به بازنگری بزند و خودش را در معرض اصلاحات ساختاری و افق‌گشایانه قرار دهد.

درواقع باید گفت این کتاب یکی از بهترین پژوهش‌هایی است که در جهت اصلاح نظام جمهوری اسلامی برای افزایش کارآمدی این نظام در جهت خدمت به پایداری ایران نوشته شده است. امید که تحلیل‌های این کتاب توسط بازیگران کلیدی عرصه‌ی سیاست ایران به‌دقت مورد توجه قرار گیرد. به گمان من شایسته است که این کتاب از سوی مراجع سیاست‌گذار کشور به‌عنوان کتاب سال انتخاب شود و از نویسندگان نیز تقدیر گردد. همچنین شایسته است که از این پژوهشگر پرتلاش برای مشاوره در حوزه‌های سیاست‌گذاری کلان استفاده شود؛ امید که خردمندی را پاس بداریم.

دفاع از نظام این نیست که بر حقانیت انگاره‌های نظام دست بگذاریم و به نفع آن‌ها شعار بدهیم یا سخنرانی کنیم. هر چه هم ما بر حقانیت انگاره‌های مرکزی و

درستی مفروضات پایه‌ای نظام سیاسی دست بگذاریم، این‌ها منجر به پایداری سیستم نمی‌شود؛ این همان خطایی است که چهار دهه است در سیاست‌گذاران ارشد ما تکرار شده است. دفاع از سیستم آن است که کاری کنیم که پایداری سیستم را تضمین کنیم؛ و مهم‌ترین دفاع از سیستم شناسایی آسیب‌های سطح معماری آن است. در واقع «کتاب توسعه» که توسط «بویش فکری توسعه» در پایان هر سال منتشر می‌شود، ارزیابی نظام سیاسی در سطح عملکردی است؛ اما کتاب «ایران و مسئله پایداری»، نظام سیاسی را در سطح معماری نیز ارزیابی می‌کند؛ و البته این کتاب نقش بسیار اساسی‌تری می‌تواند در فهم و تقویت پایداری سیستم بازی کند.

گرچه سطح گفتمانی نظام نیز نیاز به نقد جدی دارد و در این کتاب ذیل بحث مبانی پارادایمی نظام حکمرانی به آن اشاراتی نیز شده است، اما به نظر می‌رسد درباره‌ی این سطح قبلاً فراوان گفته شده و به گمانم بخش زیادی از انگاره‌های سطح گفتمانی، با فشار واقعیت‌ها، تضعیف شده و حتی تغییر کرده است. با این حال ساختارهای هسته‌ای سطح گفتمانی به واسطه‌ی پیوند خوردن با منافع مادی افراد و نهادها، با مقاومت تمام، همچنان بر همان مدار قبلی در حال گردش هستند؛ و این همان گلوگاهی است که برای اصلاح آن نیاز به اجماع و عزم نظام سیاسی است.

در هر صورت تحلیل شرایط امروز ایران از نظر پایداری یا همان توانایی ماندگاری سیستم، که پیش شرط توسعه است، در یک چارچوب تحلیلی جمع‌وجور و شفاف و همه‌فهم، کار دشواری است. به نظرم کتاب «ایران و مسئله پایداری»، ساده، روشن و بی‌پرده، لوازم پایداری و ریشه‌های بحران‌های کنونی ایران را تحلیل کرده است. اینکه بتوانیم وضعیت کلی نظام سیاسی، اجتماعی ایران و ریشه‌های آن را در قالب یک الگوی مفهومی شفاف و ساده به تصویر بکشیم، هنری است که در این کتاب به خوبی مشاهده می‌شود.

درواقع به گمان من این همه سردرگمی و سراسیمگی که در نظام تدبیر ما به چشم می‌خورد، ناشی از این است که سیاست‌مداران ما در دنیای متلاطم امروز، که موقعیت تمدن‌ها در حال جابه‌جایی است، بدون قطب‌نما در حال حرکت به سمت هدفی «مشخص، اما نامعلوم» هستند. نگفتم هدفی موهوم، گفتم هدفی «مشخص»، یعنی می‌دانند چه می‌خواهند، و گفتم هدفی «نامعلوم»، یعنی نمی‌دانند آن هدف کجاست و چگونه قابل دستیابی است. سیاست‌مداران ما مانند ناخدایی هستند که بدون قطب‌نما بر روی دریا در حال کشتی‌رانی هستند. آن‌ها می‌دانند چه می‌خواهند و کجا می‌خواهند بروند، اما نمی‌دانند کجا هستند و از چه مسیری باید بروند، و به همین خاطر کشتی آن‌ها گاهی برای مدت زیادی در یک منطقه‌ی معین دور خودش می‌چرخد و گاهی هم که به

خط مستقیم می‌رود، نمی‌دانند به چه سو می‌رود و چقدر به مقصد نزدیک شده است؛ و البته این سرگشتگی چهل‌ساله بخش اعظم ذخیره سوخت این کشتی را به هدر داده است.

وقتی کشتی قطب‌نما ندارد، هر کس که ناخدای آن باشد، مجبور است به حدس و گمان خویش تکیه کند. چند روزی به مسیری که گمان می‌کند درست است می‌رود، و بعد که به نتیجه نرسید، انتقاد و اعتراض ملوانان و سایر مسافران کشتی آغاز می‌شود. بعد همه بسیج می‌شوند تا ناخدای دیگری انتخاب کنند و، پس از مدتی، دوباره همان داستان سرگردانی تکرار خواهد شد. آخر، مسئله، ناخدا نیست، مسئله این است که کشتی قطب‌نما ندارد؛ بهترین و سالم‌ترین ناخداها هم فقط چند روز می‌توانند این کشتی را به پیش ببرند. در کشور ما این سردرگمی و سرگشتگی اصلی‌ترین عامل اتلاف منابع ملی است.

اما ریشه‌ی این سردرگمی مدیریتی که منجر به پدیداری انبوهی از بحران‌های فرارسنده شده است، چیست؟ پاسخی که این کتاب به این پرسش داده است عجیب، مهم و دقیق است.

نویسنده در این کتاب با دغدغه‌ی مانایی و پایداری ایران تلاش کرده است تا مجموعه شاخص‌هایی را برای سنجش وضعیت ایران با توجه به ویژگی‌های بومی و ادبیات جهانی طراحی کند؛ مجموعه شاخصی که آن را «شاخص پایداری ایران» نامیده است و با تمرکز بر سه حوزه محیط زیستی، اقتصادی و اجتماعی درصدد کسب فهمی بین‌رشته‌ای از کلیت وضعیت ایران برآمده است. شاخصی که شاید بتواند پاسخی به این پرسش باشد که کجا هستیم و کجا باید برویم؟ شاخصی که شاید بتواند قطب‌نمایی باشد برای حرکت به سوی آینده.

یکی از مسائل دیرین ما در شناخت موقعیت ایران، جدا از عدم توجه به ضرورت طراحی «مجموعه شاخص»ی که بیانگر وضعیت کلی ایران باشد، نبود اطلاعاتی دقیق در ارتباط با شاخص‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی یا عدم دسترسی پژوهشگران به این اطلاعات و داده‌ها است. موضوعی که نویسنده این کتاب نیز با آن مواجه بوده و در نهایت ناگزیر شده است که در بخش سنجش شاخص‌ها به اطلاعات و داده‌های برخی نهادهای جهانی تکیه کند.

نقطه‌قوت این کتاب این است که هر سه سطح تحلیل، یعنی توصیف، تبیین و توصیه را به‌خوبی پوشش داده است. من بسیار امیدوارم که نخبگان درون و بیرون حکومت ایده‌های مطرح‌شده در این کتاب را جدی بگیرند و در مورد چگونگی برون‌رفت از بن‌بست کنونی کشور گفت‌وگو کنند. شاید راهکار نهایی حل این بن‌بست، اصلاح قانون اساسی باشد؛ اما بیش و بیش از اصلاح قانون اساسی ما نیازمند آنیم که موقعیت آشفته و

نابایدار خود را در جهان کنونی متوجه شویم و در مورد ضرورت خروج از آن به توافق برسیم؛ و این نیز بدون پذیرش و تن دادن به گفت‌وگوی ملی فراگیر، جدی و شفاف بین نخبگان درون و بیرون حکومت ممکن نیست. نخبگان درون حکومت باید بپذیرند که اگر چهل سال دیگر هم این ساختار حکمرانی بپاید، با بیماری‌هایی که در سطح معماری سیستم بروز یافته است، نمی‌تواند وضعیتی بهتر از امروز پیدا کند. نخبگان بیرون حکومت نیز باید بپذیرند که با ستیز و نزاع این مشکلات ساختاری نه‌تنها حل نمی‌شود، بلکه تشدید می‌شود و این ملت ایران، و درواقع همه‌ی ما، هستیم که آسیب خواهیم دید. پس هر کس از دو طرف که نگران آینده ایران است و تعهدی به منافع ملی ایران دارد، باید خود را برای ورود به «گفت‌وگوهای بدون قیدوشرط» با طرف مقابل آماده کند.

ما هیچ راهی جز «هم‌شنوی» نداریم. اگر ما همدیگر را نشنوم و برای اصلاح جامعه‌ی خویش همفکری و همراهی نکنیم، به‌زودی سوخت این کشتی سرگردان تمام خواهد شد و ما را نصیبی جز این نخواهد بود که بر شانه‌های دریای نعمت، یا از گرسنگی و تشنگی بمیریم یا دست به حذف خونین یکدیگر بزنیم.

محسن رنانی / ۲۰ دی ۱۳۹۹

\* \* \* \* \*

[برای تهیه کتاب «ایران و مسئله پایداری» این جا را کلیک کنید.](#)

\* \* \* \* \*

[برای مشاهده ۳۰ صفحه اول کتاب در کانال تلگرامی نویسنده، از لینک زیر استفاده کنید:](#)

<https://t.me/SIAGS/356>

\* \* \* \* \*

[برای تهیه «کتاب توسعه» این جا را کلیک کنید.](#)

\* \* \* \* \*

[برای مطالعه این متن در تارنمای رسمی محسن رنانی و اظهار نظر، این جا را کلیک کنید.](#)